

تلاش برای جمهوری، دمکراسی و لائسیته در ایران

یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

احسان دهکردی

تحلیل از شرایط سیاسی و اقتصادی ایران همیشه برای گروه‌های سیاسی آغاز فعالیت برای "انقلاب" بوده است. گروه‌های سیاسی چپ مارکسیست - لنینیست که به هر حال برای کسب قدرت سیاسی احتیاج به شناخت اوضاع سیاسی و راه‌های رسیدن به قدرت راجستجو می‌کردند، تحلیلهای سیاسی را در راستای نیازهای فکری و ایدئولوژیک خود جهت می‌دادند.

مثلاً نگاه کنید به تحلیلهای حزب توده، رنجبر، توفان و... گروه‌های سیاسی که الگوهای انقلابات سیاسی چند کشور در دنیا را با وابستگی‌های تشکیلاتی و نظری‌شان، لباسی می‌کردند به تن جامعه ما، تا مملکت را در جهت منافعشان سمت سو دهند.

اما شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی یک سرزمین و یک ملت همیشه برای برپائی انقلاب نیست، بلکه همیشه برای عبور از موانع درجهت رشد و ترقی است.

جهت‌گیری در راستای رشد و ترقی برای همه اعضای یک ملت دارای یک تعریف از قبل تعیین شده نیست

اینکه من و شما از رشد و ترقی چه برداشتی را داریم و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ما در چه جهتی است!! سؤالی است که همیشه در آینده به جواب می‌رسد.

بنابراین تلاش من در حوزه ایست که بتوانم در وحله اول به نیازهای انسانی و حقوقی خودم پاسخ دهم نه نیازهای دیگران! ولی از آنجا که زندگی ما در یک مجموعه انسانی است بنابراین تحقق بسیاری از نیازهای من در گرو تحقق منافع عمومی است. در همین رابطه من تا چه اندازه در یک حرکت جمعی تضمین می‌شود، درگرو این است که هم‌نظران من با چه کیفیت و کمیتی در یک حرکت اجتماعی شرکت می‌کنند.

بنابراین فعالیت سیاسی یک شرط بندی در دنیای است که هر چند سمت و سوی آن از قبل به امید پیشرفت، ترقی و بهبود زندگی صورت می‌گیرد، ولی در عمل به آنجائی که می‌انجامد، ممکن است آرزو و خواست من نباشد.

جوامع بشری در هر لحظه رشد خود به نیازها و ضرورت‌های پاسخ می دهند که امکان رسیدن به آن را داشته باشند. عبور من از شرایط، در درک این لحظه ها و پافشاری بر نیازهای انسانیم است. این نیازها تا بدانجا برای من هدف است که در گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی من باشد، تلاش برای کسب آزادیها عبور از محدودیتهای است که بر من تحمیل می شود و مانع پیشرفت و تکامل من می شوند.

این بحث از این جهت طرح می شود که ما تلاش کنیم در وحله اول خود را تعریف کنیم و بگوئیم به دنبال چه هستیم. این سردرگمی در خواسته ها و مطالبات ما را گاهی به این سو، گاهی به آنسو و گاهی به درجا زدن و ماندن از روند حرکتی زندگی می کشاند.

بعضی ها در میان ما به دنبال "سعادت" طبقه کارگر هستند، کسانی به دنبال آرمانهای ایدئولوژیک خود هستند و کسانی برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می کنند!

اگر واقعاً به دنبال دمکراسی و لائسیته هستیم، اگر واقعاً پافشاری بر تحقق حق رأی و تصمیم مردم بر سرنوشت خود را داریم، چرا نمی توانیم اتحادی میان اپوزیسیون ایرانی حتی در خارج از کشور بوجود آوریم؟

من معتقدم برای شکل دهی به یک جامعه دمکرات باید اول انسانهای دمکرات و جود داشته باشند، برای یک جامعه لائیک باید مردم به این فهم دمکراتیک رسیده باشد که در یک جامعه انسانی با عقاید مختلف یک مرام و عقیده نمی تواند حاکمیت سیاسی کند، برای گسترش دمکراسی باید افراد و احزاب سیاسی یک جامعه به اندیشه پولاریستی تنوع دگر اندیشان و دگرباشان و رعایت حقوق سیاسی اجتماعی فرد و گروه رسیده باشند.

برای داشتن یک جامعه دمکرات باید زیر ساخت های یک جامعه دمکرات مهیا باشد، در یک مناسبات عشیره ای نمی توان به دمکراسی رسید و از حقوق برابر انسانها از حقوق زن و دگر جنس گراها و... صحبت کرد. امروزه همه کنشگران سیاسی با این مفاهیم آشنا و به آنها در بیان حداقل باوردارند. ولی بسیاری در راستای این شعارهای سیاسی حرکت نمی کنند. نگاه کنید به کسانی که امروز در تشکلهای مختلف به جمهوری و لائسیته معتقدند و لی در عمل به همکاری با یکدیگر باور ندارند!

چگونه می توان به این پراکندگی اپوزیسیون ایرانی حداقل در خارج از کشور پایان داد؟

اتحاد اپوزیسیون امروز از مبرمترین مسائل است تا حرکت سیاسی علیه جمهوری اسلامی را از پراکندگی و خرده کاری بیرون آورد.

سرنوشت جنبش اصلاحات

من معتقدم از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و آخرین آن انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ تلاشی بود از طرف مردم در جامعه برای تغییر سیاسی از درون و گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی، امروز اما این گذار نه با اراده من و شما و نه با اراده مردم مسالمت آمیز خواهد شد، هر چند که چاره ای غیر از این هم وجود ندارد که جریان روشنفکری مبلغ خشونت نباشد.

ادامه اصلاحات در ایران به خط قرمزهایی رسید که نه نیروهای رادیکال آنرا پیگیری کردند و نه قدرت های پنهان "رهبری" نظام اجازه وارد شدن به آن حوزه ها را به آنها دادند.

به هر حال دست آوردهای دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی با همه کاستی ها بسیار عظیم بود بخصوص برای نسل جوان ایران. تلاش برای تعمیق مفاهیم جمهوری، جامعه مدنی و حقوق شهروندی در میان عموم مردم از دستاوردهای این دوران در جامعه ماست.

امروز دیگر اختلاف احمدی نژاد و خامنه ای بر سر قدرت بخشیدن به دموکراسی، تلاش برای تقویت جمهوریت و اهمیت دادن به رأی مردم نیست، امروز احمدی نژاد برای قدرت داشتن بر تمامی منابع ثروت جامعه برای پیشبرد اهداف سیاسی خود تلاش می کند، او تلاش می کند تمامی اهرمهای قدرت را صاحب شود و در خدمت منافع "یاران" خود به کار گیرد. او به دنبال سلطه بر نفت، مجلس، سیاست خارجی و وزارت اطلاعات است.

ولی این را خوب می داند که برای مبارزه با رقیب باید یک حد نصابی از رأی مردم را پشت سر خود داشته باشد. در واقع دعوای در بالا همیشه با یارگیری در پائین همراه بوده است.

این چرخه سیاسی زمانی از دست آنها خارج شد که مردم به سمتهای سیاسی گرایش پیدا کردند که مورد علاقه "رهبری" نظام نبود. انتخاب خاتمی و شکل گیری مجلس اصلاح طلبان، اوج قدرت اصلاح طلبان بود که تعمیق نیافت.

علنی شدن اصلاحات و اصلاح طلبان باعث تصفیه های بعدی دستگاه ولایت از این افراد در تمامی پست های حساس مملکتی شد. بعد از این دوران بیت "رهبری" برای گسترش قدرت خود در تمامی ارگانها و ادارات دولتی از فرمانداریها، شهرداریها و استانداریها تا اعماق وزارتخانهها تلاش کرد.

در واقع بیت "رهبری" بعد از ریاست جمهور خاتمی دیگر نمی بایستی امیدی به رأی مردم برای مشروعیت خود می داشت.

براساس چنین کج فهمی بود که بعد از مناظره های تلویزیونی و گرم

کردن بازار انتخابات در صورتی که فکر می کردند از صندوق های رأی احمدی نژاد بیرون خواهد آمد با تحلیلی غلط از شرایط روبرو شدند و مجبور به برهم زدن اصل انتخابات شدند، یا به گفته ای دیگر می خواستند همچون انتخابات ۱۳۸۴ عمل کنند و آب از آب تکان نخورد که خورد!

رژیمی که حتی بین افراد خودی تحمل انتخابات را ندارد چگونه می توان به شرایطی در این سیستم اندیشید که غیر خودی ها وارد کارزار انتخابات شوند.

حاد شدن اختلافات درونی بین دارودسته احمدی نژاد و "بیت رهبری" با نزدیک شدن انتخابات مجلس به مرحله شفافی رسیده است! وگرنه قبل از این هم احمدی نژاد با نمایندگان خامنه ای در دستگاه دولت او مشکل داشت.

مجلس امروز با سنگ اندازی در برنامه های سیاسی احمدی نژاد، قوه قضائیه با دستگیری و بازخواست کردن نزدیکان او و حمله همه جانبه "رهبری"، سعی دارند جلوی پیشروی او بسمت قدرت گیری در مجلس شورای آینده را بگیرند.

به هر حال گردن کشی احمدی نژاد علیه مافیای "رهبری" بی پشتوانه نیست و حذف او نیز بی هزینه برای جمهوری اسلامی نخواهد بود.

نتیجه گفتار

بحرانی بودن شرایط سیاسی امروز کشور، ما را برآن می دارد که با جد حوادث سیاسی داخل و خارج را دنبال کنیم. به نظر من شرح شرایط سیاسی روز ما را در جریان وقایع ایران و نقطه نظرهای مختلف قرار می دهد اما من بر این عقیده هستم که پی گیری حوادث و اخبار سیاسی و اظهار نظر در آن رابطه بخشی از فعالیت های ماست، موضوعی که مسئله روز است چگونگی پرهیز از سرنوشتی است که دولتهای سوریه و لیبی با آن دست به گریبان هستند.

وظیفه امروز اپوزیسیون بررسی آینده سیاسی و پیشگیری احتمالی سرنوشتی است که می تواند برای ایران هم اتفاق بیافتد. منظورم حمله احتمالی و استفاده از گزینه نظامی در مورد ایران است.

امروز بعد از گذشت ۳۳ سال از شکل گیری جمهوری اسلامی، بعد از آنهمه فجایع چون اعدام، شکنجه و ترور، بعد از سرکوب مسالمت آمیز ترین خواسته ها و آزادیهای اجتماعی ماهیت جمهوری اسلامی برهمه مشخص است، امروز اپوزیسیون نظام در کناری پی گیری حوادث و افشای اعمال ضد انسانی جمهوری اسلامی، خود نیز باید به شرایط سیاسی روز پاسخ داده، ابتکار عمل سیاسی و شکل دهی به یک اپوزیسیون متحد را

سازمان دهد.

پیگیری حوادث سیاسی کشور، افشای سوء استفاده های مالی، دزدیها و بی عدالتیها، افشای شکنجه، زندان و ترور مخالفین سیاسی و اعمال ضد حقوق بشری رژیم جمهوری اسلامی مسئله ای نیست که برای مردم داخل و خارج تازگی داشته باشد، امروز در ایران کسی نیست که این همه را نداند. امروز مسئله بر سر چگونگی خلاص شدن از این نظام است و جستجوی آلترناتیوهای سیاسی جایگزین که دوباره بازتولید کننده شرایط استبدادی در فردای ایران نباشند. جستجوی راه حل های که ضمن تضمین استقلال، دموکراسی، بر آزادیهای انسانی و ایجاد شرایط برابر در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی برای همه شهروندان را نیز مد نظر داشته باشند.

امروز دیگر افشاگری در مورد جمهوری اسلامی بیان جدیدی نیست، کیست که در ایران با جنایت ها و اعمال ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی آشنا نباشد، اپوزیسیون خارج کشور تا امروز نقش افشاگرانه مهمی علیه جمهوری اسلامی ایفا کرده ولی امروز باید در کنار این اعمال به اتحاد و تحقق اهداف سیاسی خود نیز باندیشد. امروز باید به چگونگی تحقق آزادیها و تضمین رفاه اجتماعی در آینده ایران اندیشید.

در شرایط فعلی ضعف بزرگ اپوزیسیون جمهوری اسلامی عدم اتحاد است، او تاکنون نه تنها نتوانسته اتحاد، اعتماد و همبستگی در داخل کشور در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند، بلکه حتی در خارج از کشور نیز نتوانسته اتحادی با نیروهای مترقی و جمهوری خواه ایجاد کند.

و این همه محصول شرایطی است که هم ناشی از بحرانهای نظری آلترناتیو های سیاسی جایگزین فردای جمهوری اسلامی است، و هم ناشی از کشمکش های تسخیر قدرت سیاسی در فردای نظام موجود است.

وظیفه امروز ما تلاش در جهت شکل دهی به یک اپوزیسیون متحد و طرح شعارهای مترقی، جمهوری، دموکراسی و لائیسیته می باشد.

بنابراین من معتقدم به جای بحث های پالتاکی تکراری و مرسوم به بحثهای مهمتری با گروهها و جریانهای مترقی دیگر بر سر اتحاد و طرح آلترناتیوهای سیاسی یا چگونگی روند تغییرات سیاسی در آینده ایران به پردازیم.

دوازدهم جون ۲۰۱۱

Ehsandehkordi@yahoo.de